نقد فیلم «ایوا»

اکشن بازی بدون ظرافت

مهران زارعیان
روزنامه‌نگار

فیلم اگر بدون عمق دادن به شخصیت‌ها، بدون پرداز ش دقیق داستان، بدون جفت و بست مشخص موقعیت‌ها و بدون تمرکز کافی بر روی درنمایه بخواهد از طریق زرق و برق جلوه‌های ویژه و صحنه‌های تعقیب و گریز و اکشن سرپا بایستد، حکم غذای کمپلات و بی‌ارزشی دارد که نمکدان و قوطی ادویه‌جات تند و تیز را در آن خالی کرده باشند! حکایت فیلم «ایوا» دقیقاً حکایت همین غذای شور و تند است. به سیاق فیلم‌های اکشن و دلهره‌آور هالیوودی، در ایوانیز یک قهرمان بزن بهادر داریم که قرار است «آدم خوب» قصه باشد و با «آدم بد» قصه بجنگد و پیروز شود. قهرمان ایوا، زنی است که به‌دلیل اعتیاد به الکل در جوانی، توسط خانواده طرد شده و به ارتش می‌پیوندد و اکنون یک آدمکش حرفه‌ای است که برای سرویس‌های جاسوسی کار می‌کند.

بر مبنای همین مختصات از شخصیت ایوا می‌توانیم روایت فیلم را به دو بخش تقسیم کنیم: اول فعالیت حرفه‌ای ایوا در آدمکشی و دوم زندگی خانوادگی او. می‌بینیم که این دو بخش تاثیر متقابل برهم دارند.

نویسنده در روایت شغل ایوا چون گمان کرده که ارائه به‌موقع اطلاعات و تناسب حساب شده‌ای میان تعلیق‌ها و غافلگیری‌ها کافی است، بر روی منطق علّی و معلولی و جفت و بست روایت کار نکرده و در نتیجه حاصل کار، یک اکشن سرگرم کننده است که از نفس نمی‌افتد ولی آن را جدی نیز نمی‌توان گرفت و باور نیز نمی‌توان کرد. مثلاً ما در قالب دیالوگ متوجه می‌شویم که سازمان قرار است ایوا را حذف فیزیکی دیده بودیم، در این فیلم جایگاهی ندارد. این الگو کمک می‌کند تا با نظم مورد پسند ذهن و با فواصل زمانی متعادل، هم مخاطب اطلاعات لازم را از فیلم کسب کند و هم تا حد امکان حوصله‌اش سر نرود. در ایوا نظمی برای تعیین زمان مناسب برای دادن اطلاعات و انجام عملیات وجود ندارد. به همین دلیل نویسنده نتوانسته مکث‌های شایان توجهی برای ارائه اطلاعات به مخاطب در فیلمنامه ایجاد کند. تنها مزیت این عدم‌وجود نظم، افزایش بار غافلگیری در فیلم است.

در روایت زندگی شخصی ایوا، با زیک ضعف بزرگ و پاشنه آشیل داریم. ظاهراً قرار است که صداقت ایوا در لو دادن پدرش و البته اتفاقات تلخی که پس آن برای او می‌افتد، فلسفه عملکرد اخلاقی او در تروهایش را تبیین کند. اما مشکل آنجاست که فیلم نه به ما ارتباط دقیقی بین گذشته تلخ ایوا و دغدغه اخلاقی امروز او پرورش می‌دهد و نه حتی برای تمرکز بر اخلاقی عمل کردن او، موتیف‌ها و موقعیت‌های قابل تاملی گذاشته است. اینکه او پیش از اینکه کسی را ترور کند، با تلاشی مذبوحانه می‌خواهد از او اعتراف بگیرد، بیش از آنکه نشانه اخلاقی عمل کردن باشد، یک کار عبث و بی‌معناست. نه فیلم از این رفتار ایوا موقعیت‌های درخشانی می‌سازد و نه توضیحی می‌دهد که حاصل این کار او چیست؟ حتی در فیلم می‌بینیم که آن دو مردی که ایوا ترور می‌کند پرسش ایوا را جدی نمی‌گیرند و جوابی به او نمی‌دهند. خب پرسشی که آنقدر بی‌اهمیت به‌نظر می‌رسد چگونه قرار است نشانه‌ای باشد از رفتار اخلاقی ایوا؟ حتی چگونه قرار است که کل نقشه حذف فیزیکی خود ایوا را توجیه کند؟ کشمکش درونی بین وظیفه و اخلاق یکی از درون‌مایه‌های بسیار جذاب در سینماست. نگاه کنید به استیصال شهاب ۸ در به رنگ ارغوان، حاتمی کیا که چه‌قدر درگیرکننده گرفتار دعوای عقل و دلش شده بود. ایوا کجای فیلم مثل نمونه‌های موفق در این درنمایه درگیر می‌شود؟ ارتباط اگزانیکی نیز بین گذشته ایوا و تلاش اخلاقی عبث امروزش وجود ندارد. خب حالا گیرم که ایوا به‌خاطر اینکه خانواده‌اش حرف یک دختر الکلی را باور نکرده‌اند دلخور است، این چه ربطی دارد به اینکه او بخواهد در تروهایش مراقب باشد که بی‌گناهی را نکشد؟ چه لزومی داشته که نویسنده چنین گذشته بی‌ربطی را برای ایوا ترسیم کند؟

بدتر از همه اینکه روایت زندگی خانوادگی ایوا نه تنها بی‌ربط نسبت به خط اصلی پیرنگ است، بلکه کسل کننده و ضعیف هم پرداخته شده است. مثلاً داستانک قماربازی شوهر خواهر ایوا از اساس مخدوش است. نه کوچک‌ترین کمکی به داستان اصلی می‌کند، نه در روایت یک گراند خانوادگی ایوا موثر است، نه به هیجان و جذابیت فیلم کمک چندانی کرده است، نه حتی باورپذیر است. نگاه کنید به سکانس درگیری ایوا با تونی -سردسته قماربازان- در کازینو مخفی‌اش که چه قدر بر از آب درآمده است. در آن سکانس ایوا بی‌خیال و آسوده وارد آنجا می‌شود و هرکس که جلویش سبز می‌شود را می‌کشد تا به تونی برسد، انگار نه انگار که در چنین فضای بزرگی یکی از محافظان می‌تواند از دور او را با تیر بزند! حتی فیلمساز به‌طور عجیبی نمای لانگ‌شات نیز گرفته که بزرگی فضای کازینو را نشان می‌دهد و تعجب ما را ایجاد می‌کند که چطور ایوا آنقدر با خیال راحت جلو می‌رود و کسی هم نمی‌تواند جلویش را بگیرد؟! بگذریم که فلسفه آمدن او به کازینو در آن سکانس، پرداخت بدهی شوهرخواهرش است و اصلا معلوم نیست که چرا تونی اجازه ورود به او را نداده تا ایوا به خاطر ورود مجبور به کشتن محافظان نشود؟! یعنی تونی نمی‌توانست مطمئن شود که ایوا برای چه آمده است؟ یا نمی‌خواسته پولش را بگیرد؟

مشکل دیگر در فیلم، این است که جزئیات صحنه‌های اکشن فیلم در یک جا کاملا زائل است ولی در جای دیگر به فیلم هندی شباهت پیدا می‌کند! فیلمساز نتوانسته میزان واقعی‌ای ش به تصویرسازی رئال و واقیع را تنظیم کند. در سکانس ترور ژنرال آلمانی در ریاض عربستان، ایوا یک تنه کل سربازان محافظ و کل نگهبانان اطراف هتل را که تا بن دندان مسلح هستند می‌تواند بکشد و فرار کند. بعد ما می‌بینیم که دوک به‌عنوان مافوق ایوا از مامور کارکشته و موفقی مثل او ناراضی است و حتی می‌خواهد هر طور که شده ایوا را حذف فیزیکی کند؟ یعنی او مشکل شخصی با ایوا دارد؟ «ما متوجه نمی‌شویم که اصرار دوک (جان ماکلووچ) برای زنده ماندن ایوا که به از دست دادن جان خودش منجر می‌شود از کجا نشأت گرفته است؟ صرفاً یک حس پدرانه استاد و شاگردی؟ پس چرا دوک همین حس را نسبت به سایمون نداد؟ مگر سایمون هم شاگرد خودش نبوده است؟

به‌نظر می‌رسد که بخشی از این اشکالات در پرداختن مناسب قصه، به زمان کم فیلم بازمی‌گردد و آفات تدوین‌های بیش از حد وسواسی برای آنار اکشن را مورد تاکید قرار می‌دهد. فیلمساز از بس نگران افت ریتم و خسته شدن مخاطب است که در دادن اطلاعات و چیدن سیر منطقی وقایع در داستان، کم کاری ناشیانه‌ای کرده است. معمولا وقتی صحبت از فیلم اکشن می‌شود، فرانچیز «ماموریت غیرممکن» و البته فیلم معروف مایکل بی‌ای «مخصوصه» به ذهن می‌رسد. بنگرید به این فیلم‌ها که چه قدر برای تنه‌نشین شدن روابط شخصیت‌ها و استحکام موقعیت‌ها، زمان صرف می‌کنند و البته پرداخت کامل دارند.

حتی الگوی پرکاربرد، اطلاعات-عملیات-اطلاعات-عملیات و... که در «ماموریت غیرممکن» و حتی «روز صفر» خودمان کمپانی MGM درام «میناماتا» با بازی جانی دپ را خرید و اعلام کرد این فیلم را ۵ فوریه (۱۷ بهمن) راهی سینماها می‌کند. MGM علاوه‌بر حقوق فیلم برای پخش در آمریکا، امتیاز پخش آن در کانادا، آلمان و سوئیس را هم به‌دست آورده است.

این درحالی است که این فیلم در ماه فوریه برای نخستین بار در جشنواره فیلم برلین به نمایش درآمده بود. این فیلم درام به کارگردانی اندرو لوئیتاس، تصویرگر یوجین اسمیت فتوژورنالیستی است که جانی دپ نقش وی را بازی کرده است.

وی از دنیایی که زمانی آن را در قاب تصویرهایش جاودانه می‌کرد خسته شده اما در آخرین ماموریتش از سوی مجله «لایف» و از سوی رابرت هیبس، ادیتور این مجله باقی‌مانده، آمار نشان می‌دهد از میان ۶۰۹ کتابفروشی که تاکنون ثبت‌نام کرده‌اند، ۸۸ کتابفروشی متعلق به شهر تهران هستند. کتابفروشی‌های سراسر کشور می‌توانند تا پنجشنبه (۱۵ آبان) با مراجعه به سامانه اینترنتی www. tarh. ir در طرح پاییزه کتاب ۱۳۹۹ ثبت‌نام کنند.

سقف خرید برای هر خریدار در طرح پاییزه کتاب ۹۹، با افزایش ۲۵درصدی از ۱۵۰ هزار تومان به ۲۰۰ هزار تومان رسیده است و خریداران می‌توانند از ۲۰ درصد یارانه خرید کتاب تا سقف ۲۰۰ هزار تومان در این طرح بهره‌مند شوند. گفتنی است ۷۷۳ کتابفروشی در طرح تابستانه مشارکت داشتند.

۹ چارسو

ثبت‌نام ۶۰۹ کتابفروشی طی ۵ روز در طرح پاییزه کتاب

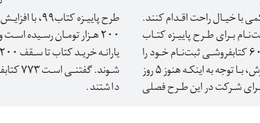

طرح‌های فصلی کتاب مطمئنا می‌تواند، به ناشران برای فروش کتاب‌هایشان کمک کند. برای همین ناشران از این طرح‌ها استقبال می‌کنند چون خیلی‌ها به خاطر شرایط اقتصادی، نمی‌توانند به این فکر کنند که فردا چه اتفاقی می‌افتد. این طرح‌های فصلی می‌تواند کمک کند تا کتابفروشان و ناشران بتوانند در فروش کتاب‌هایشان کمی با خیال راحت اقدام کنند. با گذشت حدود ۵ روز از آغاز ثبت‌نام برای طرح پاییزه کتاب در سال جاری تاکنون حدود ۶۰۹ کتابفروشی ثبت‌نام خود را تکمیل کرده‌اند. براساس این گزارش، با توجه به اینکه هنوز ۵ روز دیگر به پایان مهلت اعلام شده برای شرکت در این طرح فصلی باقی مانده، می‌توانند با گذشت زمان بیشتر و موفق عمل کنند. شبکه «من‌وتو» هم با ساختار تازه‌ای به مردم نداده و نمی‌دهد و تنها تغییراتی در فرم برنامه‌های موفق تلویزیونی داده است و البته که دست روی محدودیت‌ها یا کمبودهایی می‌گذارد که در داخل ایران با نمی‌شود یا نمی‌خواهند آن را برطرف کنند. مانسافانه شرکت‌های منتسب به آرشیو صداوسیما بیرون آمده و می‌آید و هیچ‌گاه کسی پاسخ محکمی به چرایی این اتفاق نداد.

تصاویری که سال‌ها در ایران بودند و خاک می‌خوردند اما در من‌وتو دوباره دیده شدند و حتی باعث شدند که توجه به مستندسازی و شبکه مستند در داخل ایران هم بیشتر شود! القای اینکه هر چه مخاطب می‌خواهد از من‌وتو پخش می‌شود، ترفند دیگری است که برای جذب مخاطب از آن استفاده می‌شود. ادعای برزگی که موارد نقض آن در سال‌های اخیر کم نبودند. قطعا هر رسانه‌ای اهداف خودش و حامیان مالی‌اش را دنبال می‌کند و من‌وتو هم از این قاعده مستثنی نیست.

ادامه از صفحه ۱۲

ستاد پهلوی با پول ملکه

شبکه «من‌وتو» ۱۰ ساله شد

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

تاسیس و افزایش شبکه‌های فارسی‌زبان در دو دهه اخیر چشمگیر و تاثیرگذار بوده است. تغییر مناسبات و تعاریف تازه از رسانه و حتی وجود جنگ‌های رسانه‌ای باعث شده تا هر کشور یا فرهنگی برای محافظت از خود یا مقابله با کشورها و فرهنگ‌های دیگر توجه بیشتری به شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی بکند. استفاده از ماهواره‌ها برای پخش برنامه‌های تلویزیونی به دهه ۷۰ میلادی برمی‌گردد. فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان در بیرون از قلمروی کشور نیز پدیده تازه‌ای نیست اما فعالیت این شبکه‌ها در سال‌های اخیر به لحاظ کمی و کیفی با رشد و گسترش چشمگیری همراه بوده و همین امر سبب اقبال مخاطبان فارسی‌زبان به این شبکه‌ها نیز شده است. موج افزایش توجه مخاطبان به شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان به اواخر سال ۱۳۸۰ باز می‌گردد که با تاسیس شبکه‌های تلویزیونی سیاسی مانند «بی‌بی‌سی فارسی» و شبکه‌های سرگرمی جدید نظیر «فارسی‌وان» و «جم تی‌وی» آغاز شد. با توجه به این هدف‌گیری‌ها و با تکیه بر شرایط ایران پس از انتخابات ۸۸، شبکه «من و تو» در سال ۲۰۱۰، یعنی آبان ۱۳۸۹ برنامه خود را روی ماهواره فرستاد و با جهت‌گیری برنامه‌های تفریحی - سرگرمی، عملا در امتداد شبکه‌هایی چون «فارسی‌وان» ظهور یافت. این شبکه در لندن توسط کیوان و مرجان عباسی راه‌اندازی شد. کیوان عباسی فرزند دوم عباسی بزرگ است که مالکیت و مدیریت تلویزیون پارس در آمریکا و Hostlert در کانادا را برعهده داشت و پیش از این ۶ سال در آمریکا در تلویزیون‌های مبتذل لس‌آنجلسی به‌عنوان حسابدار و مشاور تبلیغاتی فعالیت کرده است. وجود تعداد زیادی از بهاییان در پشت و جلوی دوربین این شبکه شاید ما را درباره تامین کنندگان منابع مالی این شبکه هم به سرنخ‌های خوبی وصل کند.

این شبکه حتی در انتخاب اسمش هم با وسواس و دقت زیادی عمل کرده است و سعی در القای صمیمیت و همراهی با مخاطبان را دارد و اصرار و تبلیغ می‌کند که چیزهایی از این شبکه گفته و پخش می‌شود که مخاطبان می‌خواهند. شبکه من‌وتو با تکیه بر اتاق فکری قوی و منابع غیرشفاف و مبهم به دقت اتفاقات ایران را رصد می‌کند، اما نگاهی دقیق به برنامه‌های این شبکه نشان می‌دهد که شناخت عمیقی از مردم ایران ندارد و با فشاری عجیبی در نگه‌داشتن مردم در سطح و توجه به مسائل دم‌دستی دارد. مدیران این شبکه دست روی خلأهایی گذاشته‌اند که سال‌ها دلسوزان نظام آنها را به صداوسیما متذکر می‌شدند و می‌شوند اما خبری از گوش شنوا نبوده و نیست. «من‌وتو» در ۱۰ سال اخیر هرچند ظاهراً تمام سعی‌اش در پرکردن اوقات فراغت و سرگرمی مردم بوده، اما در برنگاه‌های اجتماعی و سیاسی آشکارا نشان داده که هدف مدیران و پشتیبانان مالی‌اش از تاسیس این شبکه چه بوده و قرار است چه نقشی را ایفا کند. اما این شبکه ماجرا نیست و قرار نیست صرفاً از دوربین سیاست به شبکه من‌وتو نگاه کنیم. شاید مهم‌ترین هدف از تاسیس این شبکه را بتوان تغییر سبک زندگی مردم با تکیه بر همراهی ظاهری و توجه به خواسته‌های آنها و صبوری مدیران من‌وتو در رسیدن به آن عنوان کرد. اما واقعیت این است که بخشی از دیده شدن برنامه‌های «من‌وتو» به دلیل برخی محدودیت‌های داخلی است و بخش عمده‌ای هم به سبب بی‌توجهی به اثرگذاری رسانه و نبود خلاقیت در رسانه‌های ملی داخلی است. اگر من‌وتو با تکیه بر چند برنامه توانسته مخاطبان زیادی را جذب خود کند اما نگاهی گذرا به اتفاقات ۱۰ سال اخیر در تلویزیون نشان می‌دهد که هرگاه یک سریال یا برنامه جذابی در داخل پخش شده است آمار بینندگان این شبکه به‌شدت کاهش پیدا کرده است.

تکیه بر سرگرمی، موسیقی و طنز

اصلا نیازی به تفکر و اندیشیدن ندارد. برنامه‌هایی مانند «آکادمی موسیقی گوگوش»، «بفرمایید شام»، «شعر یادت نره» و... اساسا ساخته شدند تا مخاطب را سرگرم کنند و اوج مطالبه از آنها رای دادن به شرکت‌کنندگان باشد و اوج زحمت مخاطب هم، دلهره انتخاب شدن یا نشدن این خواننده یا آن شرکت‌کننده باشد. این شبکه در سال‌هایی به شکار مخاطبان ایرانی آمد که شکاف‌های عمیق اجتماعی و سیاسی در بدنه اجتماع ایران شکل گرفت ضمن اینکه قاب جایگاه صداوسیما بین مخاطبان ایرانی مزید بر مانورهای شبکه‌های این چنینی شد. سرگرمی و تفریح نیازهایی است که باید در رسانه‌ها به آنها توجه شود و تجربه نشان داده که هرگاه به این دو توجه شده موفقیت‌های چشمگیری به وجود آمده است. اگر در حوزه موسیقی و در تلویزیون خودمان نمی‌شود برنامه‌های مشابه شبکه‌های ماهواره‌ای ساخت، اما در حوزه طنز و سرگرمی، دست تلویزیون باز است و میدان عمل گسترده. فراموش نمی‌کنیم زمانی تلویزیون خودمان با ساختن برنامه‌هایی مانند «جُنگ هفته»، «ساعت خوش» و «مسابقه هفته» توانست میلیون‌ها مخاطب را در دوران جنگ و مشکلات پس از آن پای تلویزیون بنشاند و موفق عمل کند. شبکه من‌وتو هم با ساختار تازه‌ای به مردم نداده و نمی‌دهد و تنها تغییراتی در فرم برنامه‌های موفق تلویزیونی داده است و البته که دست روی محدودیت‌ها و کمبودهایی می‌گذارد که در داخل ایران با نمی‌شود یا نمی‌خواهند آن را برطرف کنند. مانسافانه شرکت‌های منتسب به آرشیو صداوسیما بیرون آمده و می‌آید و هیچ‌گاه کسی پاسخ محکمی به چرایی این اتفاق نداد.

ضرورت تفریح

می‌بینیم که کافی نیست. دیگر دهه ۷۰ نیست که یک برنامه هفتگی بتواند با رک بکشد به دوش بکشد. صداوسیما باید یک بار برای همیشه تکلیفش را با تفریح و سرگرمی روشن کند و سهم آن را هم بپردازد. تفریح و سرگرمی همان ابزاری است که من‌وتو آن را هم به کار می‌برد تا مخاطب را جذب کند و پس از آن در یک برنامه یک ساعته مانند «اتاق خبر» حرف اصلی و مهمش را بزند. نکته‌ای که خلاص را در تلویزیون خودمان می‌بینیم. به‌عنوان مثال همین الان تلویزیون را روشن کنید. احتمالا دو نفر روبه‌روی دوربین نشسته‌اند و برای ما حرف می‌زنند. سهم تفریح مردم از صداوسیما کم است و شاید یکی از دلایل مهم رفتن به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای همین باشد. شاید بد نباشد که یک بار دیگر به صحبت‌های شهید بهشتی در کتاب «موسیقی و تفریح از دیدگاه اسلام» توجه کنیم که به این تاکید داشتند که تفریح ازجمله نیازهای اصیل زندگی انسان است: «... تا آنجا که من در اسلام در زمینه این مساله مطالعه کرده‌ام. البته هنوز مطالعات به آن حد نصاب دلخواه نرسیده، گرچه از مطالعات معمولی خیلی وسیع‌تر است. اصولا تفریح یکی از نیازهای زندگی انسان است. یعنی نه‌فقط به‌عنوان تجدید قوا، بلکه اصولا به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی مطرح است. ملاحظه کنید، انسان غذا می‌خورد. هدف از خوردن غذا از نظر طبیعت این است که بدن ما بتحلیل باشد؛ یعنی آن مقدار از کالری و انرژی که بدن مصرف کرده مجددا از راه خوردن غذا تولید شود. این یک نیاز طبیعی است که هدفش تامین قوای تحلیل رفته است؛ اما یک نیاز طبیعی است نه ارادی. تفریح برای انسان‌ها یک چنین حالتی دارد؛ یک نیاز طبیعی است نه یک نیاز ارادی یعنی انسان خودبه‌خود احساس می‌کند وقتی در زندگی آبش به‌جا باشد، نانش به‌جا باشد، کارش به‌جا باشد، خانه‌اش به‌جا باشد، زن و فرزندش به‌جا باشد و همه اینها به‌جا باشد، اصولا یک نوع تفریح نیز نیاز دارد. تفریح حاجتی است از حاجات زندگی. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. بنابراین می‌خواهم این مساله را جدی‌تر و اصیل‌تر تلقی کنید. اصولا تفریح یکی از نیازهای طبیعی بشر است و یک نظام اجتماعی و مکتب زندگی باید برای ارضای این خواسته طبیعی فکری کند. چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم و اندوه و گریه و زاری و بی‌نشاطی است.»

یکی از نیازهای زندگی انسان است. یعنی نه‌فقط به‌عنوان تجدید قوا، بلکه اصولا به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی مطرح است. ملاحظه کنید، انسان غذا می‌خورد. هدف از خوردن غذا از نظر طبیعت این است که بدن ما بتحلیل باشد؛ یعنی آن مقدار از کالری و انرژی که بدن مصرف کرده مجددا از راه خوردن غذا تولید شود. این یک نیاز طبیعی است که هدفش تامین قوای تحلیل رفته است؛ اما یک نیاز طبیعی است نه ارادی. تفریح برای انسان‌ها یک چنین حالتی دارد؛ یک نیاز طبیعی است نه یک نیاز ارادی یعنی انسان خودبه‌خود احساس می‌کند وقتی در زندگی آبش به‌جا باشد، نانش به‌جا باشد، کارش به‌جا باشد، خانه‌اش به‌جا باشد، زن و فرزندش به‌جا باشد و همه اینها به‌جا باشد، اصولا یک نوع تفریح نیز نیاز دارد. تفریح حاجتی است از حاجات زندگی. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. بنابراین می‌خواهم این مساله را جدی‌تر و اصیل‌تر تلقی کنید. اصولا تفریح یکی از نیازهای طبیعی بشر است و یک نظام اجتماعی و مکتب زندگی باید برای ارضای این خواسته طبیعی فکری کند. چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم و اندوه و گریه و زاری و بی‌نشاطی است.»

تطهیر پهلوی

وقتی مدتی قبل رضا اعتمادی، یکی از مجریان قدیمی شبکه «من و تو» با مدیران شبکه بر سر مسائل مختلف اعم از تهیه برنامه، سانسور در شبکه و مسائل مالی اختلاف پیدا کرد، در وب شخصی خود مساله‌ای را گفت که خیلی‌ها از آن اطلاع داشتند اما هیچوقت رسمی نشده بود و آن هم حمایت‌های مالی فرح پهلوی از شبکه من و تو بود. این نکته مهم، قطعه آخر بازیی بود که نشان می‌داد چرا شبکه من و تو با توسل به گفت‌وگوها و مستندها اصرار به تطهیر حکومت پهلوی دارد. تطهیر پهلوی با تکیه بر بی‌اطلاعی نسل‌های تازه از اتفاقات آن‌زمان و با سه هدف پاکسازی و استحاله رژیم پهلوی از جنایاتش، تقدیس سلطنت و ظهور و بروز نوعی اباحه‌گری فرهنگی که در آن مقطع وجود داشت و اوج آن هم در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود، صورت می‌گیرد؛ فرح پهلوی باید هم از این شبکه حمایت مادی و معنوی کند. «من و تو» درباره پهلوی هم‌چیز را نمی‌گوید و گاه حتی آشکارا دروغ می‌گوید. دروغ‌هایی که هدف اصلی آنها نوجوانان و جوانانی هستند که منبع دقیق و درستی برای شناخت دوران پهلوی ندارند و بیشتر استادشان روی شنیده‌هاست. آش آنقدر شور شد که نشریه آمریکایی «فارن‌پالیسی» سه سال پیش با انتشار یادداشتی به بررسی تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای همچون «بی‌بی‌سی» و «من و تو» برای تطهیر چهره حکومت پهلوی، پرداخت. فارن‌پالیسی نوشته بود که شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با ساخت برنامه‌های متعدد تلاش دارند به جوانان ایرانی که دوران پیش از انقلاب را تجربه نکرده‌اند، القا کنند که شاه، مرد بزرگی بود و زمان پهلوی، دوره‌ای عالی و آرام بوده است. تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران این شبکه‌ها از طیف‌های سیاسی مختلفی بودند اما نقطه مشترک همه آنها مخالفت با جمهوری اسلامی به‌عنوان یک هویت سیاسی بود. شبکه‌های ماهواره‌ای اخبار و برنامه‌های سرگرمی را با شیبی به‌سوی فرهنگ و خواسته‌های ایران زمان پهلوی تولید می‌کنند. پایگاهی که به‌صورت ویژه این رویکرد را رهبری و مخاطبان زیادی را جمع کرد، «من و تو» بوده که با برنامه‌های خود تلاش کرده احساسات مثبت نسبت به سلطنت‌طلبی را برانگیزد. من و تو با پخش فیلم‌های آرشیوی، فیلم‌های مستند و عکس‌ها، تصویر موردنظر خود از ایران قبل از انقلاب را در ذهن مخاطبان حک می‌کند.

خلأها و محدودیت‌ها

بسیاری از مدیران تلویزیون در خلأ و آشکارا، محدودیت‌ها را دلیل جذاب نبودن و غیرخلاقانه بودن برنامه‌ها عنوان می‌کنند. عدم استفاده از رقص و آواز و حضور متفاوت زنان در برنامه‌هامانمی‌تواند عامل اصلی موفقیت شبکه‌ها یا برنامه‌های ماهواره‌ای باشد. ویژگی‌های جذاب بصری یا حتی صوتی تا حدی می‌تواند در موفقیت برنامه تاثیر بگذارد. هم‌اکنون یک‌سری شبکه‌های ماهواره‌ای وجود دارند که ۲۴ ساعته موسیقی پخش می‌کنند اما بیننده زیادی ندارند و لابه‌لای برنامه‌هایشان، سریال‌ها و فیلم‌هایی از داخل ایران را بازپخش می‌کنند. پس مساله اصلی این محدودیت‌ها نیست. برنامه «عصر جدید» با وجود تمام ایراداتی که به آن وارد است، نشان داد که می‌توان از نمونه‌های خارجی الگوبرداری و آن را ایرانیزه کرد. انسان اساسا نیازهایی دارد که صرفا سطحی نیستند و همیشه نمی‌توان آن را در سطح نگه داشت. احترام به مخاطب، بومی‌سازی برنامه و تزریق تنوع و خلاقیت به برنامه‌هایی که ماهیت‌شان کپی از نمونه‌های خارجی است هم‌می‌تواند خروجی خوبی مانند عصر جدید داشته باشد. ما در تلویزیون بیشتر خلأ می‌بینیم تا محدودیت. رفتن راه‌های موفق دیگران و استفاده از فرمول‌های موفق و جواب‌داده، ظاهرا راه بقای صندلی مدیران درصد اوسیماست.

دلایل مخاطبان برای تماشای تلویزیون را می‌توان در دو گروه کلی‌تر دسته‌بندی کرد: فقدان‌ها و جذابیت‌ها. فقدان‌ها خود می‌توانند در دو گروه دسته‌بندی شوند؛ اول آنچه در شبکه‌های داخلی به‌دلیل ممنوعیت و محدودیت در دسترس مخاطبان قرار نمی‌گیرد و دوم آن ویژگی‌ها و کیفیتی که به‌علت عملکرد غیرحرفه‌ای تلویزیون داخلی، مخاطب نمی‌تواند به آن دست یابد. فقدان‌ها در بسیاری از موارد در مخاطب، احساس ناکامی برمی‌انگیزد و تلاش می‌کند این خلأ را با جایگزین کردن رسانه‌های دیگر پر کند. البته همه فقدان‌ها و ممنوعه‌ها این گونه نیستند، زیرا تجربه نشان داده در بسیاری از موارد، رفتارها که عامل محدودکننده ممنوعیت‌های دینی یا اخلاقی بودند، با آن همراهی نشان می‌دهند اما سایر ممنوعیت‌ها سبب رویگردانی آنها از تلویزیون داخلی شده است. سال‌ها پیش تحقیقی دانشگاهی درباره علت توجه مخاطبان به شبکه «من و تو» توسط عبدالرحمان علیزاده عضو هیات‌علمی گروه ارتباطات دانشگاه گلستان و زرین زرد از عضو هیات‌علمی علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده که بخشی از آن را در ادامه خواهید خواند. استفاده از این تحقیق با این هدف است که برنامه‌سازان تلویزیون خودمان نیازها و ضرورت‌ها را بشناسند و بتوانند آنها را برطرف کنند. نتایج پژوهش‌های انجام‌شده میزان مخاطبان تلویزیون‌های ماهواره‌ای را در ایران بین ۴۰ تا ۵۰ درصد نشان می‌دهد؛ داده‌های نظرسنجی‌های مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما، سهم مخاطبان را بین سال‌های ۸۷ تا ۹۵ بین ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت نشان می‌دهد که در سال‌های مختلف اندکی نوسان داشته و در سال ۹۵ این میزان ۴۲ درصد برای کل کشور بوده، هرچند مخاطبان در شهر تهران اندکی بیشتر بوده است. البته نتایج برخی پژوهش‌ها مثل نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) این میزان را کمتر یعنی حدود ۳۸ درصد برای سال ۹۴ و برخی این میزان را بیشتر به این دو مثال دقت کنیم. در دهه ۷۰ دو برنامه در تلویزیون و شبکه ۲ تهیه و پخش شد؛ «ساعت خوش» و «جُنگ ۳۹». برنامه‌هایی که از جایی کپی نشده بودند و نیروهایی را معرفی کرد که تا الان هم منبع تغذیه سینما و تلویزیون و حتی شبکه‌های خارج از کشور شده‌اند و محبوب و پول‌ساز هم هستند. گفته می‌شود کسی که کپی می‌کند در بهترین حالت یک گام عقب است. تجربه چهار دهه اخیر نشان می‌دهد هرگاه صداوسیما روی پای خودش ایستاده و چشم‌بسته برنامه‌های موفق دیگران را کپی نکرده و به داشته‌های خودش توجه و اعتماد کرده موفق بوده است. مهران مدیری، رضا عطاران، سعید آقاخانی، حمید لولایی، بیژن بنفشه‌خواه، مهران غفوریان و... حاصل اعتماد به برنامه‌هایی مانند ساعت خوش و جنگ ۳۹ بود. هرچند در زمان خودش، حاشیه‌های بسیاری گریبان آنها را گرفت. «خندوانه»، «دورهمی»، «عصرجدید» و... با تمام شباهت‌هایشان به برنامه‌های دیگر در راستای همین توجه به تفریح بوده است اما صراحتا

ادامه در صفحه ۱۳

اعلام اکران فیلم جانی دپ

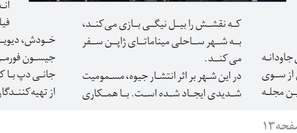

که نقشش را بیل نیگی بازی می‌کند، به شهر ساحلی میناماتای ژاپن سفر می‌کند.

در این شهر بر اثر انتشار جیوه، مسمومیت شدیدی ایجاد شده است. با همکاری یک مترجم برشور ژاپنی و با تشویق افراد محلی و قدرت تصاویر وی نتیجه سال‌ها غفلت کمپانی «چیسو» آشکار می‌شود. جون کاینمورا، ریو کاسه، تاداتوبو آسانو، آکیرو ایواسه و هیروبوکی ساناداً دیگر بازیگران این فیلم هستند.

اندرو لوئیتاس فیلم را بر مبنای فیلمنامه‌ای براساس نوشته خودش، «دیوید کسلر» استیون دویتزر و جیسون فورمن ساخته است. همچنین جانی دپ با کمپانی «اینفینیتیوم نیهل» از تهیه‌کنندگان فیلم بوده است.

بازیگر قدیمی جیمز باند درگذشت

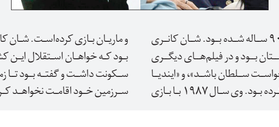

به نقل از ورایتی، بازیگر اسکاتلندی که با بازی در نقش جیمز باند شهرت جهانی کسب کرد و به یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های سینما بدل شد درگذشت.

وی که مدت‌ها در نقش جاسوس مشهور سینما ظاهر شده بود و در فیلم «تاندربال» از این مجموعه بازی کرده بود، سال ۲۰۰۰ توسط ملکه الیزابت مقام شوالیه دریافت کرد و عنوان «سر» به اسمش اضافه شد.

وی تابستان امسال در ماه آگوست ۹۰ ساله شده بود. شان کانری از طرفداران حزب ملی اسکاتلند بود که خواهان استقلال این کشور از انگلستان هستند. او در ماه‌ها سکونت داشت و گفته بود تا زمانی که اسکاتلند مستقل نشود در سرزمین خود اقامت نخواهد کرد.

در فیلم برایان دی پالما با عنوان «تسخیرناپذیران» موفق به کسب جایزه اسکار نقش مکمل شده بود. همچنین وی سه جایزه گلدن گلوب و دو جایزه بفتا را در کارنامه خود دارد. او در فیلم‌های بسیار پرفروشی مانند مارنی، انجمن نجیب‌زادگان عجیب، ایندیانا جونز و آخرین جنگ صلیبی، شکار برای اکتبر سرخ، قتل در قطار سریع‌السیر شرق، به‌نام رز، صخره، رابین‌هود و ماریان بازی کرده‌است. شان کانری از طرفداران حزب مل